

شعار "محو" اسرائیل از "صحنه جغرافیا"ی جهان در خدمت تحکیم سیاستهای امپریالیسم امریکا!

محمود احمدی نژاد در آستانه سفر اخیرش به ایتالیا برای شرکت در نشست سران دولتهای عضو سازمان خواروبار و کشاورزی سازمان ملل متحد (فائو)، طی سخنرانی ای به تاریخ دوشنبه دوم جون ۲۰۰۸، به مناسبت مرگ خمینی جنایتکار، بار دیگر از "حذف" اسرائیل از جغرافیای جهان دم زده و گفت: "بدانید رژیم جنایتکار و تروریست صهیونیستی که ۶۰ سال غارت، تجاوز و جنایت را در پرونده خود دارد به پایان کار رسیده و بزودی از صحنه جغرافیا محو خواهد شد." وی همچنین در طی سخنرانی فوق در باره آمریکا مطرح ساخت که: "دوران افول و اضمحلال قدرت شیطانی آمریکای آغاز شده و زنگ شمارش معکوس معدوم شدن امپراتوری قدرت و ثروت به صدا در آمده است."

البته طرح و "ادعای" چنین مسائلی در شرایط تنفر به حق توده های تحت ستم ایران و جهان از دولت سرکوبگر اسرائیل و اربابان امپریالیستی از سوی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی ایران تازگی ندارد و همه می دانند که توسل به عریده کشی های پوچ ضد امپریالیستی از اولین روزهای به قدرت رسیدن این رژیم تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم، سلاحی بوده تا با توسل به آن، دشمنان قسم خورده کارگران و خلقهای تحت ستم ما خود را بدوغ مخالف امپریالیستها و صهیونیستها نشان داده و مبارزات واقعی ضد امپریالیستی توده ها را منحرف کرده و بر موج آن سوار شوند. اتفاقا تجارب مبارزاتی مردم ما اثبات کرده که هر بار ما با شعارهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی باصطلاح پر حرارت تری از سوی سران جمهوری اسلامی روبرو بوده ایم درست در همان زمان گردانندگان این رژیم در عمل و در ورای این شعار های پوچ در حال پیشبرد یکی دیگر از سیاستهای ضد خلقی امپریالیستها در سطح منطقه ای و یا بین المللی بوده اند. در مورد شعارهای ضد اسرائیلی و ضد امریکایی اخیر احمدی نژاد نیز همین قاعده صدق می کند و به قولی گوش مردم پر است از این رجز خوانی ها. اما حتی اگر همین "ادعاهای" مقامات جمهوری اسلامی ایران در باب اسرائیل را بپذیریم و کاری به روابط مخفیانه آنها با مقامات اسرائیلی که هر از چند گاهی نیز گوشه هائی از آن افشاء می گردد نداشته باشیم، آنوقت آنچه قابل تعمق است این امر است که بینیم چه نیازی هائی ضرورت طرح دوباره موضوع فوق را در آستانه سفر احمدی نژاد برای شرکت در اجلاس فوق در ایتالیا فراهم ساخته است؟! و این پرسش در مقابل ما قرار می گیرد که طرح مجدد و به ظاهر بیجای "آقای رئیس جمهور" در خصوص "محو" اسرائیل از "صحنه جغرافیا" که انعکاس جهانی نیز یافته است در واقع در جهت حل کدام نیاز و یا پاسخگویی به چه معضل سیاسی در این مقطع است که مطرح می گردد؟ همچنین طرح چنین ادعاهایی چه عواقب احتمالی داشته و یا آماده کننده چه زمینه هایی برای مانورهای بعدی در آینده می تواند باشد؟ و چه دستاوردی برای کدام گروه سیاسی می تواند داشته باشد؟

ادامه در صفحه ۲

جلوه ای از عملکرد اتحادیه های کارگری انگلستان بر

علیه زنان کارگر!

"روزالین ویلسون" زنی ۶۰ ساله ساکن گوپزبورو (Guisborough) در انگلستان است که با حقوق ۶,۵۰۰ پوند در ساعت، مسئولیت یک تیم ۱۳ نفره مستخدمین و کمک بهیاریایی را بر عهده دارد که از بیش از ۲۵۰ بیمار و افراد مسن نگهداری می کنند. مدتی پیش وقتی که روزالین متوجه شد که حقوقش خیلی کمتر از مردهای همکار او و فقط ۲۵ پنی بیشتر از مزد کارگران زیر دستش است، برای شکایت از دولت و دریافت حق و حقوق پایمال شده اش به اتحادیه ای که در آن عضو است مراجعه کرد.

اما مسئولین اتحادیه نه تنها کمکی به او نکردند، بلکه همسو با منافع مدیران و روسای اداره بهداشت علیه وکیل او شکایت کرده و به روزالین نیز توصیه کردند که برای جلوگیری از دست دادن شغلش بهتر است که شکایت خود از دولت را (با گرفتن ۵۰۰۰ پوند) پس بگیرد و "اینقدر دولت را تحت فشار نگذارد." یکی از مسئولین اتحادیه در این رابطه به خبرنگاران گفت که: "ما باید واقع بین باشیم، باید در دنیای واقعی ای زندگی کنیم که همیشه در آن امکان بدست آوردن آنچه که می خواهید وجود ندارد."

ادامه در صفحه ۳

تشدید تنشهای قدرت طلبانه امپریالیستی در عراق!

با نزدیک شدن پایان مهلتی که از طرف سازمان ملل جهت اشغال عراق تعیین شده بود تضادهای سودجویانه قدرتهای امپریالیستی بر سر مساله اشغال عراق و کنترل اقتصادی و نظامی این کشور افزایش یافته است. در همین رابطه اخیرا سفیر روسیه "ویتالی چورکین" در سازمان ملل در یکی از جلسات شورای امنیت که برای بررسی آخرین وضعیت عراق تشکیل شده بود به شدت به سیاستهای امریکا در عراق حمله کرد و به امریکا اخطار داد که بنا به مصوبات سازمان ملل مهلت اشغال عراق در دسامبر سال ۲۰۰۸ به پایان خواهد رسید. مقام روسی به امریکا تذکر داده است که با پایان این مدت امریکا نمی تواند مطابق نقشه های خود، حضور نظامی فعلی اش در عراق را با عقد قرارداد دوجانبه نظامی با دولت عراق ادامه دهد. نماینده روسیه در سازمان ملل همچنین از حضور هزاران مزدور امریکایی که در قالب شرکتهای خصوصی مشغول پیشبرد سیاستهای سرکوبگرانه دولت امریکا در عراق می باشند به عنوان عامل "ناامنی" در عراق نام برده و وقوع بسیاری از جنایات و ناامنی های جاری در عراق را به امریکا و شرکتهای نظامی خصوصی آن نسبت داده است.

ادامه در صفحه ۲



شعار "محو" اسرائیل ... ادامه از صفحه ۱

برای پاسخ به این سؤالها، قبل از هر چیز باید به اوضاع سیاسی آمریکا توجه نمود. سقوط روزافزون محبوبیت جرج بوش، و گیر کردن ارتش آمریکا در باتلاق اشغال عراق، روند اجرای طرح های استراتژیک نئو محافظه کاران آمریکا مبنی بر "خاورمیانه بزرگ" را با مشکلات و مخالفت های متعددی مواجه ساخته است. از سوی دیگر تشدید بحران اقتصادی، فقر و بیکاری روزافزون در میان مردم آمریکا و مخالفت های فزاینده افکار عمومی بر علیه سیاست های جنگ طلبانه امپریالیست ها زمینه ای شده است تا مسائلی چون "جنگ در عراق" و "ایران اتمی" تبدیل به سوژه های اصلی نطق های انتخاباتی جناح های رقیب گردد و به نوعی بر روند این دوره از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا سایه بیندازد. در تبلیغات انتخاباتی اینکه چه گزینه و یا سیاستی ظاهرا در مقابل جلوگیری از مسلح شدن ایران به قدرت اتمی می باید اتخاذ گردد، چنان باری پیدا کرده است که این موضوع نه تنها بخشی از مسائل داخلی آمریکا را تحت الشعاع قرار داده، بلکه توجه افکار عمومی جهان و ناظران امور بین المللی و خصوصا منطقه خاورمیانه را به سوی خود جلب کرده است.

گذشته از موضوع "جنگ در عراق"، باید به "شک و شبهه" هایی که در مورد "دستیابی ایران به قدرت اتمی" در افکار عمومی آمریکا و با اروپا شکل گرفته است نیز توجه نمود. برای نمونه آقای یوشکا فیشر، وزیر امور خارجه سابق آلمان که از قضا دستی نیز بر آتش داشته است، در مصاحبه ای با رادیو فردا، در رابطه با تکنولوژی هسته ای بدوا ابراز میدارد که: "من نمی فهمم چرا ایران پیشنهاد دریافت مدرن ترین راکتورهای آب سبک را رد می کند، مدرن ترین، نه راکتور روسی بلکه راکتورهای ساخت شرکت های ژنرال الکتریک و فراماتوم" (که از پیشرفته ترین تکنولوژی در این زمینه برخوردارند) بطور ضمنی اهداف نظامی رژیم از تاکید بر پروژه اتمی اش را القا می کند. وزیر خارجه سابق آلمان با تکیه بر این امر که آگاهان امور تکنولوژی اتمی رسما اعلام می کنند که مجهز شدن به راکتورهای آب سبک **تقریبا** همه آن نیازهای صلح آمیزی که جمهوری اسلامی ادعا می کند با دستیابی به تکنولوژی هسته ایی خواهان رسیدن به آنها است را برآورده می سازد، بجز دستیابی به فناوری نظامی اتمی که البته از طریق راکتورهای آب سنگین قابل دسترسی است نادرست بودن ادعای جمهوری اسلامی مبنی بر صلح آمیز بودن برنامه اتمی اش را مورد تاکید قرار داده و سپس با استناد به واکنش سردمداران جمهوری اسلامی نسبت به این ادعا اضافه می کند: "نه تنها اسرائیل، بلکه بیشتر کشورهای غربی و حتی بیشتر کشورهای عربی و حتی ترکیه هم بر این باورند که برنامه هسته ای ایران صلح آمیز نیست و اهداف نظامی را تعقیب می کند". یعنی این که این فقط کشورهای اسرائیل و یا آمریکا نیستند که صرفا به خاطر اختلافات سیاسی خود با رهبران جمهوری اسلامی، نسبت به برنامه اتمی ایران مشکوک می باشند. قاعدتا در چنین اوضاع و احوالی سران رژیم جمهوری اسلامی باید برای رفع "شک و شبهه های" مقامات دول غربی در جهت تشنج زدایی در عرصه بین المللی گام بردارند. اما چرا این رژیم بجای شبهه زدایی از "ترس بیمورد" دولتهای غربی (این سخن را سردمداران جمهوری اسلامی می زنند)، بر آتش

تبلیغات توخالی "محو" اسرائیل از "صحنه جغرافیا" از سوی "آقای رئیس جمهور" - آن هم در این برهه زمانی که مسئله خاصی پیش نیامده تا به منظور پروپاگاندا "ادعاهای" قدیمی تکرار گردند - دمیده می شود؟! آیا سران جنایتکار جمهوری اسلامی که در تمام طول حاکمیت ضد خلقی خویش هر جا که کوچکترین خطری موجودیت آنها را تهدید کرده با درایت و مهارت ضد خلقی کامل برخورد کرده اند، اکنون که چماق جنگ و لشکرکشی آمریکا در بالای سر حکومتشان می چرخد به یکباره دیوانه شده اند؟ و ریس جمهور آنها نمی فهمد که چه می گوید؟

برای پاسخ دهی به سوالات فوق لازم است مختصری به توضیح سیاست های جاری حزب جمهوریخواه آمریکا (که در حال حاضر هدایت قدرت دولتی را در راستای منافع کل طبقه حاکم در اختیار دارد) بویژه در فضای انتخاباتی کنونی در این کشور پرداخته و آنها را یادآوری نمود.

همه می دانند که یکی از پایه های تبلیغات توجیه گران سیاست های جناح هائی که بر طبل "جنگ پیشگیرانه" امپریالیستی می کوبند در افکار عمومی بر این مبناست که امپریالیسم آمریکا گویا برای دفاع از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و از آن مهمتر دفاع از "امنیت شهروندان آمریکایی"ست که به سیاست کشورگشایی و تغییر رژیم در حکومت های دیکتاتوری دست زده و برای شکست دادن "تروریست ها" و دفع خطر آنها از زندگی مردم آمریکاست که مجبور به اشغالگری و لشکر کشی به اقصی نقاط دنیا شده است. امپریالیست ها با طرح چنین جعلیاتی می کوشند تا پیش از هر چیز ماهیت ضد خلقی نظام سرمایه داری جهانی و این حقیقت که اصولا جنگ ذاتی این نظام بوده و وسیله ای برای تخفیف و مهار بحران های امپریالیستی ست را از انظار عمومی بیوشانند. همه ما به یاد داریم که فاجعه ۱۱ سپتامبر (که نمی توانست بدون اطلاع محافل قدرتمندی در آمریکا اتفاق بیافتد) چگونه توانست افکار عمومی مردم آمریکا را تهییج نموده و آنها را در جهت لشکر کشی به افغانستان و متعاقبا به عراق آماده نماید! اهدافی که بعدا ثابت شد جرج بوش از همان اوان به قدرت رسیدنش و حتی قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر پیشبرد آنها را در سر داشت. روشن است که در چنین فضایی هر گونه عریبه های پوچ و توخالی بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم، هیمه هایی هستند که شعله های خانمانسوز آتش تنور سیاست های جنگ طلبان را هر چه فروزانتر می سازند.

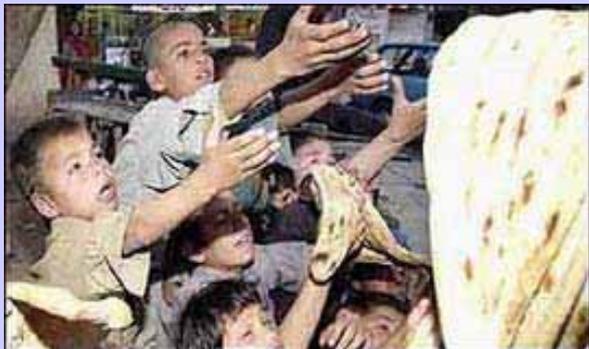
در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن این نکته که تا چه اندازه افکار عمومی آمریکا نسبت به اسرائیل حساس است، می توان دید که وقتی محمود احمدی نژاد بار دیگر از "محو" اسرائیل از "صحنه جغرافیا"ی جهان سخن رانده، و در کنارش صحبت از "اضمحلال قدرت شیطان آمریکایی" و به صدا در آمدن "زنگ شمارش معکوس معدوم شدن امپراتوری قدرت و ... می کند، دقیقا فضایی را ایجاد می کند که جمهوریخواهان و اصولا طرفداران تداوم سیاست های جنگ طلبانه در میان طبقه حاکم آمریکا برای تحکیم توجیهات سیاسی متزلزل خود در میان رأی دهندگان آمریکایی به آن نیاز دارند. در حقیقت عریبه های پوچ ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی اخیر احمدی نژاد بازار انتخاباتی و سیاست های جنگ طلبانه ارتجاعی ترین جناح های امپریالیستی را گرم می کند و در خدمت آنان است.

تشدید تنش های قدرت طلبانه ... ادامه از صفحه ۱

کسانی که از هرگونه پیگیری قانونی در مقابل اعمال ضد خلقی شان نظیر قتل عام غیرنظامیان و تجاوز و دستبرد به مال و جان غیر نظامیان معافند.

تنش شدید دیپلماتیک بین روسیه و آمریکا در سازمان ملل بر این پایه اتفاق می افتد که منافع امپریالیستی دولت غارتگر روسیه با اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ ضریب بسیاری دید و از جمله بسیاری از قراردادهای اقتصادی و نظامی روسیه با دولت مزدور صدام که در طول چند دهه گذشته منعقد شده بود با اشغال مستقیم عراق توسط آمریکا عملا ارزش خود را از دست داد. علاوه بر این دولت روسیه تحت فشار قرار گرفت که میلیارد ها دلار از قروض عراق را به این کشور ببخشد. در نتیجه امپریالیسم آمریکا با اشغال نظامی عراق و اعمال وسیعترین و وحشیانه ترین جنایات جنگی بر علیه توده های ستمدیده این کشور، نه تنها حضور نظامی خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه را گسترش داد و مواضع خود در مقابل سایر قدرتهای امپریالیستی را تحکیم کرد بلکه بازار سودمند عراق برای سرمایه های امپریالیستی را هر چه بیشتر به ضرر سایر قدرتهای جهانی در کنترل مستقیم خود درآورد. امری که چه در جریان حمله و چه در طول اشغال عراق نارضایتی و مخالفت های دائمی سایر قدرتهای امپریالیستی رقیب را برانگیخته است.





افغانستان: هجوم کودکان گرسنه برای گرفتن یک قرص نان!

مرگ یک زن و شوهر افغانی ساکن منطقه "دره صوف" در استان "سمنگان" افغانستان که در اثر فقر و گرسنگی به وقوع پیوست، بار دیگر گوشه ای از تجلیات ضد انسانی و مرگبار نظام ضد خلقی و کثیف حاکم بر این کشور را به نمایش گذارد. مقامات محلی دولت دست نشانده افغانستان از مرگ والدین یک خانواده افغان در اثر نداری و گرسنگی در شرایطی خبر می دهند که با بالا گرفتن بحران مربوط به افزایش سرسام آور قیمت مواد خوراکی و سوختی در ماه های اخیر حیات و هستی تعداد زیادی از توده های رنج دیده و محروم به نابودی کشیده شده و شورشها و اعتراضات گسترده ای در سراسر دنیا و بویژه در کشورهای تحت سلطه و وابسته را در پی خود آورده است. اعتراف مقامات دولت در مورد مرگ این زن و شوهر تنها مبین گوشه ای از گستردگی بحران گرسنگی بویژه در مناطق فقیر و دورافتاده افغانستان می باشد. این زن و شوهر دهقان که صاحب ۸ فرزند ۱ تا ۸ ساله بودند در اوایل خرداد ماه به علت عدم دسترسی طولانی مدت به کمترین مواد خوراکی و در حالی که تمام اندوخته ناچیز مواد خوراکی شان را صرف تغذیه و حفظ فرزندان خود کرده بودند، خود به علت گرسنگی مفرط یکی پس از دیگری جان دادند. همسر این مرد در راه رسیدن به بیمارستان جان داد. انتشار این خبر هولناک خشم و نفرت مردم منطقه را برانگیخت. منابع رسمی دولت افغانستان به دلیل تلاش برای جلوگیری از رسوایی ناشی از این خبر کوشیده اند تا "خشکسالی" را عامل مرگ این زن و شوهر زحمتکش جلوه دهند و نقش حکومت فاسد و مزدور خویش در این تراژدی را بیوشانند. در حالی که این خبر هولناک در شرایطی انتشار می یابد که اخبار مربوط به حیف و میل منابع مالی و کمکهای بین المللی برای افغانستان توسط دولت مزدور کرزای گوش فلک را کر کرده است. از یک طرف باید به نوع این کمک ها توجه کرد که قبل از این که برآورد کننده نیاز های اولیه مردم باشد، وسایلی چون کامپیوتر و از این قبیل را در بر می گیرند و از طرف دیگر فساد ساختاری و لاینفک دولت وابسته به امپریالیسم کرزای مطرح است که مانع از رسیدن حداقل کمک های ارسالی از خارج به دست مردم می شود. به طور کلی مظاهر سیاه اشغال این کشور توسط امپریالیستها، وضعیتی را در افغانستان بوجود آورده است که هر روز به اشکال مختلف تعداد بیشتری از توده های محروم این کشور جان خود را از دست می دهند.

جلوه ای از عملکرد اتحادیه های ... ادامه از صفحه ۱

کارشان را از دست بدهند. اما این امر در شرایط هجوم وحشیانه بورژوازی و دولتهای سرمایه داری به طبقه کارگر و زحمتکشان معنایی جز بالابردن پرچم سفید تسلیم توسط این اتحادیه های باصطلاح کارگری در مقابل حق کشی ها و غارتگریهای طبقه حاکم و دولت و همگامی رهبران فاسد این اتحادیه ها با سرمایه داران زالو صفت ندارد.

"استفان کراس" وکیلی که تاکنون در دفاع از ۳۰۰۰۰ زن کارگر و زحمتکش علیه حقوق و قراردادهای کار نابرابر در انگلستان موفق بوده، و دولت را هم به پرداخت ۲۲۰۰۰ پوند به "روزالین" مجبور کرد، در این زمینه گفته است که: "هدف ما گرفتن حق زنان است، کاری که ۳۰ سال پیش باید شروع می شد."

قابل توجه است که "کراس" پیش از این برای اتحادیه ها کار میکرده و در زمینه طراحی و تهیه قراردادهای جمعی کار میان اتحادیه ها و دولت تخصص دارد. دقیقاً به خاطر تخصص او و آشنایی کامل او با آنچه که پشت پرده میان اتحادیه ها و دولت و کارفرماهای خصوصی می گذرد، و در واقع آگاهی کامل او نسبت به توطئه بین کارفرما و رهبران اتحادیه های بی خاصیت علیه زنان (و مردان کارگر) است که تاکنون در تمام دفاعیاتش از زنان موفق بوده و به همین دلیل خشم دولت و اتحادیه ها را نسبت به خود برانگیخته است.

ادامه در صفحه ۴

در اغلب موارد که کارگران زن کشورهای اروپا و امریکا در مبارزاتشان برای گرفتن حق و حقوق خود با بی تفاوتی اتحادیه های کارگری و همسویی آنها با سرمایه داران و دولتها مواجه شده اند، به وکلای متخصص مسائل کارگری رو آورده و از آنها علیه کارفرما و همچنین علیه اتحادیه کمک گرفته اند. این امر در بسیاری از موارد باعث شده که کارفرماها و اتحادیه های کارگری از این وکلا شکایت کرده و ادعا کنند که گویا وکلا در کار اتحادیه دخالت کرده و موفقیت مذاکرات اتحادیه با کارفرما حول قراردادهای کارگری را در معرض خطر قرار داده اند. اتحادیه ها این وکلا را متهم می کنند که تنها هدفشان پول است و دلشان برای کارگران نسوخته است.

البته جای انکار نیست که اغلب این وکلا بر اساس ضرورتهای شغلی و به خاطر کسب درآمد است که چنین پرونده هایی را به عهده می گیرند، و حتی شاید درست باشد که مسئله و مشغولیات فکری اکثر این وکلا تساوی حقوق زن و مرد نیست، اما به هر حال زنان کارگر دقیقاً به خاطر اینکه اتحادیه ها کارشان را در حمایت از زنان انجام نداده و نمی دهند، به این وکلا مراجعه می کنند و این در شرایطی است که اتحادیه ها بطور اتوماتیک هر هفته بخشی از حقوق کارگران را به عنوان حق عضویت در اتحادیه برداشت می کنند. اتحادیه های زرد اروپا و امریکا معتقدند که منافع کارگر و کارفرما در نقطه ای به هم رسیده و منافع کارگران حکم می کند که به آنچه که کارفرما در توانش است، راضی شوند که مبادا کارگران



برابر می شوند این به معنی بی توجهی آنان به افراد مسن و غیره می باشد. عین سخنان او چنین است: "برای این زنان مهم نیست که دولت مجبور شود که این فشار مالی (که در اثر پرداخت تفاوت حقوق زنان با مردها به دولت وارد می شود) را با حذف برخی خدمات پزشکی به افراد مسن و اخراج برخی کارگران مدارس جبران کند." اما کارگران تحت ستم از این مشاور حقوقی دولت می پرسند که چرا دولت کمبودهای مالی اش را با کاهش حقوقهای نجومی روسا و مسئولین و مقامات دولتی و اتحادیه ای که کار مفیدی هم انجام نمی دهند و تنها وظیفه اشان تحمیل قراردادهای استثمارگرانه به کارگران است، جبران نمی کند؟

طبق محاسبات حسابداران دولتی، تنها با اضافه کردن ۳ پنی به مالیات بر درآمد بخش بسیار کوچکی از جامعه که ثروتمندترین سرمایه داران انگلیس و بالاترین رده مالیاتی این کشور هستند، میتوان بیش از ۲,۸ میلیارد پوند به درآمد دولت افزود و با چنین مبلغی می توان در بهبود سطح زندگی وحشتناک پایین ترین لایه های طبقه کارگر گام های جدی برداشت.

اگر در نظر بگیریم که ستم فوق الذکر بر بخش زنان طبقه کارگر در شرایط جوامع متروپل اتفاق می افتد، آنوقت می توانیم به ابعاد ستم هولناکی که در کشورهای تحت سلطه بر طبقه کارگر و بخصوص بخش زنان این طبقه وارد می شود را بهتر درک کنیم. در نظام های سرمایه داری حاکم بر جوامع متروپل به هر حال طبقه حاکم هنوز مجبور به رعایت برخی موارد قانونی است که در اثر مبارزات تاریخی توده ها و طبقه کارگر در طول تاریخ سلطه سرمایه داری در این کشورها کسب شده است. بطور مثال یکی از مزیت های قوانین مدنی نسبتاً دمکراتیک **یاقی مانده** در کشورهای پیشرفته این است که امثال "رزالین" قادر هستند که حداقل وکیل برای خودشان تعیین کنند که طبق قانون موظف است فقط منافع آنها را در نظر گرفته و در جهت حفظ حقوق آنان تلاش کند. اما در مقایسه، جامعه تحت سلطه ای نظیر ایران را می توان در نظر گرفت که در چارچوب حاکمیت بورژوازی وابسته و دیکتاتوری ذاتی آن، طبقه حاکم به کوچکترین قوانین صنفی و طبیعی شهروندان نیز پایبند نیست و کارگران هر روز در معرض وحشتناکترین تعدیات و ستمهای کارفرمایان قرار می گیرند بدون آن که حق اعتراض قانونی برای دفاع از خواسته های عادلانه شان را داشته باشند. این یکی از آن واقعیاتی است که در شرایط سلطه جهنمی بورژوازی وابسته به امپریالیسم و دیکتاتوری ذاتی آن در جامعه ما هر روز ضرورت نابودی کل سیستم ضد خلقی موجود را از عمق امواج مبارزات توده های کارگر و زحمتکش با برجستگی در مقابل کارگران قرار می دهد.

قانون "مزد برابر در قبال کار برابر" در انگلستان در سال ۱۹۷۰ تصویب شده، اما هنوز مزد زنان به طور متوسط حدود ۱۷ درصد از مزد مردهای همکارشان در این کشور کمتر است. بر این اساس طبق آمار اخیر خود دولت انگلستان، این دولت به ۴۰ درصد از زنان کارگر دولت (به خاطر اینکه تاکنون حقوق آنها کمتر از مردها بوده) بدهکار است.

درحال حاضر وکیل مزبور نه تنها از دولت برای گرفتن حق پرداخت نشده ۵۰۰۰ زن شکایت کرده، از اتحادیه های کارگری نیز به خاطر تفاوتی که میان زنان و مردان قایل بوده اند و نه تنها در طول بیش از سه دهه گذشته (که از تصویب ماده قانونی تساوی حقوق زن و مرد می گذرد) از حقوق قانونی زنان کارگر دفاع نکرده اند، بلکه آنها را تشویق به قبول قراردادهای ناعادلانه و نابرابر نیز کرده اند، شکایت کرده است. روسای اتحادیه در مقابل شکایت "کراس" از خود به دفاع پرداخته و گفته اند که گویا اتحادیه، کارگران را از خطر جدی اخراج و بیکاری نجات داده است و گویا با چانه زدن با کارفرما حول قراردادهای کار موجود توانسته کاری کند که کارفرما فراری نشود و کارگران را اخراج نکند. اتحادیه مطرح می کند که اگر تقاضای حقوق مساوی برای زنان و مردان می کرد، آنوقت کارفرما قراردادهای را نمی پذیرفت و تمام کارگران رسمی و اتحادیه ای را اخراج کرده و توسط موسسات خصوصی کاریابی به استخدام کارگران نیمه وقت و قراردادی و غیر اتحادیه ای می پرداخت.

در حالی که در واقعیت امر خطر جدی برای کارگران همکاری میان روسای اتحادیه و دولت و دیگر کارفرما ها علیه منافع کارگران می باشد و نه تلاش برای گرفتن حق و حقوق آنان. اتحادیه های زرد که بخشی از کارگران را کاملاً تحت کنترل خود دارند، همیشه از رشد آگاهی و مبارزات رادیکال کارگران جلوگیری کرده اند و بدین طریق به کارفرماهای دولتی و غیردولتی اجازه داده اند که در یورش خود علیه حق و حقوق کارگران موفق شوند و هر وقت دلشان بخواهد کارگران را اخراج کنند و حقوق و خدمات و مزایای آنها را کاهش دهند. همکاری اتحادیه با کارفرما علیه کارگران، هم به افزایش سود سرمایه داران منجر شده و هم اعمال ضدکارگری آنها را توجیه قانونی و سیاسی کرده است.

لازم است این موضوع هم یادآوری شود که یکی از وکلای دولت نیز در رابطه با شکایت اخیر "روزالین" و دیگر زنان از دولت، به خبرنگاران گفت که: "این زنان خیلی خودخواه هستند و ذره ای هم دوراندیشی ندارند. برای آنها اصلاً مهم نیست اگر دولت ورشکست شود و کارگران دیگر را اخراج کند!" و در دفاع از دولت به زنها کارگر مورد بحث این اتهام را می زند که وقتی آنها خواستار تحقق مزد برابر در مقابل کار

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org>

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران:

0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

ipfg@hotmail.com

نشانی پست الکترونیک:

